



سیدعبدالمجید پیش بین اشکوری

استاد حوزه و دانشگاه

کدامین نتیجه و کدامین تکلیف سیاسی؟

اشاره

در نوشتار ذیل می‌کوشیم تا رابطه تکلیف و نتیجه را از دیدگاه عالمان جریان اصولگرایی که همگی آن‌ها از مراجع و اساتید نامی حوزه‌های علمیه هستند، بررسی کنیم.

انسان، موجودی ادراکی است که کارهای خود را با اختیار و اراده انجام می‌دهد، و تا جایی که آن‌ها را می‌فهمد، براساس باید و نباید تنظیم می‌کند؛ اما آن‌جا که ادراکی ندارد، خود را آزاد می‌پندارد. برای نمونه وقتی می‌گویید: در هوای سرد باید لباس گرم بپوشم تا سرما نخورم، این باید و نباید از کیفیت روبروشدن او با حوادث به دست می‌آید. این بدان معناست که نظام رفتاری انسان، در حوزه اخلاق و سیاست، بر سه اصل موضوعی بنا می‌شود:

۱. انسان مختار است. ۲. در افعال اختیاری خود هدفی را دنبال می‌کند. ۳. یگانه‌راه دستیابی به هدف، انجام افعال خاص است، که با آن هدف سنجیت نیز دارد. (مبنایی در تقابل با اصل "هدف، وسیله را توجیه می‌کند") یعنی در حقیقت، این افعال اختیاری خاص

هستند که موجب تحقق هدف می‌شوند و جز از این طریق، هدف مطلوب تحقق نمی‌یابد؛ همچنان که آیه ۱۵۲ سوره انعام به این مطلب توجه می‌دهد:

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَكُمِ عَنِ السَّبِيلِ بِنَابِرِائِنِ، وَتَنِي مِي گوییم «ما مأمور به تکلیف هستیم»، یعنی ما مکلف به هر نتیجه و همچنین پیمودن هر راهی نیستیم، بلکه مکلف به تحقق هدف خاصی هستیم که مطلوب ذاتی است و آن هم از پیمودن هر طریقی به دست نمی‌آید؛ بلکه تنها پیمودن مسیر خاص است که می‌تواند آن هدف مطلوب ذاتی را محقق سازد و با آن سنجیت نیز داشته باشد. در نتیجه ما مکلف به پیمودن همین مسیر خاص هستیم. از همین جا باید گفت:

بایدها و نبایدهای رفتار سیاسی و اخلاقی دو کاربرد دارد: اخباری و انشایی. کاربرد اخباری به معنای ضرورت بالقیاس است، که از رابطه واقعی افعال اختیاری سیاسی انسان با هدف مطلوب حکایت می‌کند؛ همانند پزشک از جایگاه فردی آموزنده که از هست و نیست خبر می‌دهد، و می‌گوید فرد مبتلا به این بیماری خاص، اگر آن داروی خاص را مصرف کند،

درمان می‌شود و این جمله را در یک عبارت کوتاه خبری چنین بیان می‌کند: فلان دارو برای درمان فلان بیماری مفید است. در این جا پزشک به عنوان یک انسان آموزنده، بیماری خاص را در نظر ندارد بلکه حکمی کلی درباره رابطه بیماری خاص با دارویی خاص ارائه می‌کند. در اصل؛ این خبر، خبر از یک امر تکوینی است.

کاربرد انشایی آن جاست که همین پزشک از آن جهت که معالج یک بیمار خاص است، در هیأت انشایی می‌گوید: این دارو را بخور و فلان غذا را نخور. در این کاربرد هر چند مفاد باید و نیاید، انشاء و اعتبار است؛ اما اعتباری بی پایه و بی مایه نیست، بلکه امری حقیقی و عینی در ورای آن نهفته است که این مفاهیم از آن واقعیت نفس‌الامری حکایت می‌کنند. این قبیل مفاهیم، فلسفی و معقولات ثانی‌اند که هر چند مابه‌ازای خارجی ندارند اما منشأ انتزاع آن در خارج موجود است.

باید‌ها و نیاید‌ها در حوزه رفتار سیاسی و اساساً در رفتار نیز همین گونه است؛ یعنی انسان، زمانی یک فعل سیاسی را اختیار می‌کند که بین آن و نتیجه‌اش رابطه ضرورتی را درک می‌کند. این رابطه همان رابطه علیت است که ممکن است بین دو امر حقیقی و عینی درک شود؛ همانند آتش و حرارت که نسبت به یکدیگر ضرورت بالقیاس دارند و گاهی ممکن است میان یک فعالیت اختیاری و نتیجه آن باشد. روشن است که فعل انسان از آن جهت که یک پدیده خاصی است، می‌تواند آثار درونی (نفسی) و بیرونی و پیامدهای فردی و اجتماعی داشته باشد. فعل سیاسی از این دسته است؛ یعنی بدون شک آثار فردی و اجتماعی دارد؛ البته این آثار، گاهی شناخته شده و قابل فهم همگانی است و گاهی هم ناشناخته و ناپیداست.

به هر حال، وقتی فعل اختیاری انسان را با آثار مترتب بر آن می‌سنجیم، بین آن‌ها رابطه ضرورت بالقیاس می‌یابیم؛ برای مثال، اگر مطلوب انسان در رفتار سیاسی تحقق بخشیدن به حاکمیت الهی باشد که فقط از طریق اقامه دین و ولایت‌پذیری امکان‌پذیر است و بخواهد به این هدف دست یابد و او به هر طریقی (عقل یا شرع) فهمیده است که تحقق این هدف بدون انجام آن فعل اختیاری خاص ممکن نیست، در این صورت می‌گوییم که بین آن هدف و انجام این افعال رابطه ضرورت بالقیاس وجود دارد و بالعکس اگر از طریق عقل و شرع متوجه شود که افعال خاص صددرصد موجب عدم تحقق این هدف می‌شود، باز می‌گوییم بین این رفتار سیاسی با عدم تحقق آن هدف رابطه ضرورت بالقیاس است.

نتیجه این که: از دیدگاه علمای اسلام اولاً بین رفتار سیاسی و تحقق یا عدم تحقق هدف مطلوب رابطه ضرورت بالقیاس برقرار است؛ به همین دلیل انسان دست به انتخاب‌گری می‌زند.

ثانیاً: این رابطه ضرورت بالقیاسی را با عنوان انشایی بیان می‌کند این جمله بدان معنا نیست که فعل سیاسی را انتخاب می‌کنیم، بدون این که نتیجه‌ای برای آن در نظر گرفته باشیم، بلکه بدین معناست که هر غایشتی مطلوب نیست بلکه غایات به دو دسته تقسیم می‌شوند: غایات مطلوب که «حقیقت‌اند» و غایات نامطلوب که «باطل‌اند» و رفتار سیاسی اگر بخواهد از حقیقت واقعی بهره‌مند باشد، باید بتواند رابطه‌ای حقیقی با تحقق هدف برقرار سازد و موجب

تحقق هدف مطلوب مشروع شود؛ نه این که موجب عدم تحقق هدف و یا تحقق هدف غیرمشروع شود. البته رفتار سیاسی می‌تواند دارای مراتبی باشد. یک بار ما را به مطلوب بالذات و یک بار به هدف واسطی می‌رساند که از طریق آن می‌توان به مطلوب بالذات رسید. در این صورت بین فعل سیاسی و غایت آن باید سنخیت وجود داشته باشد. از هر طریقی نمی‌توان به غایت مشروع رسید، همچنان که در سطور گذشته به آیه ۱۵۳ سوره انعام که به این مطلب توجه می‌داد اشاره شد: «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ»

ثالثاً: منشأ اختلاف‌های سیاسی در یک جریان اصولگرایی، در وهله نخست از اختلاف در اصول و هدف و در وهله دوم از اختلاف در چگونگی عمل سرچشمه می‌گیرد؛ به این معنا که گاهی گروهی با افرادی خود را اصولگرا می‌نامند، اما یک یا چند اصل از اصول اصولگرایی را قبول ندارند. برای نمونه، گروهی قبول ندارد که حامیان فتنه ۸۸ از دایره اصولگرایی خارجند و یا تولی و تبری را جزو اصول اصولگرایی نمی‌داند و یا در حوزه هدف قبول ندارد که باید مجلسی اصولگرا داشت و یا...؛ و گاهی منشأ اختلاف در چگونگی فعل است که آیا با این فعل آن هدف ضرورتاً تحقق می‌یابد یا نمی‌یابد. البته گاهی این ضرورت و اثر در هر دو سویش (تحقق و عدم تحقق هدف) روشن و قابل فهم همگانی است و گاه ناشناخته و ناپیداست که فهم آن به اجتهاد و بصیرت نیاز دارد.

اتحاد سیاسی نیز در وهله اول ناشی از اتحاد در اصول هدف و در مرحله ثانی، ناشی از اتحاد در نحوه فعل است؛ به این معنا که همگان معتقدند با این نحوه فعل خاص به آن مطلوب که هدف است ضرورتاً می‌توان رسید، یا میزان احتمال رسیدن به آن هدف بسیار بالاست. البته این ضرورت و احتمال گاه روشن و قابل فهم همگانی و گاهی هم ناشناخته و ناپیداست که فهم آن در گرو فراست و بصیرت و اجتهاد سیاسی است.

پیش‌نیاز اجتهاد و بصیرت و پیچیدگی تعیین مصداق

در راه‌هایی که انسان را به هدف می‌رساند، دو بُعد وجود دارد؛ بُعد کلی و بُعد جزئیات و مصداق. در بُعد کلی می‌گوییم هر چیزی که ما را به هدف مطلوب برساند «خوب» است و این یک قضیه بدیهی است که در بین عموم بر سر آن اختلافی وجود ندارد، اما در بُعد دوم، سؤال این است که مصداق جزئی و مشخص این موضوع کلی کدامند؟

از دیدگاه اسلام؛ انسان، موجودی پیچیده و دارای ابعاد گوناگون است که همه آن‌ها نسبت به هم فعل و انفعال و تأثیر و تأثر و ارتباط کامل دارند. بسیار اتفاق می‌افتد که در تشخیص راه رسیدن به «هدف مطلوب» اشتباه می‌کند و در ارزیابی تأثیر مثبت و منفی کاری که انجام می‌دهد، دچار خطا می‌شود که از آن به عنوان اصل پذیرش خطاکاری غیر عمد یاد می‌کنیم؛ از این رو انسان مؤمن می‌کوشد میزان این خطاکاری را در حد امکان کم کند.

باید به این نکته توجه کنیم که در ارزیابی کارها و تأثیر آن‌ها در سرنوشت ما، لازم است به همه ابعاد آن توجه شود. این اشتباه خواهد بود اگر گمان کنیم می‌توانیم در یکی از شؤون خود خطا یا روشی مستقل داشته باشیم که با دیگر شؤون و ابعاد بی‌ارتباط باشد. بنابراین، هر گاه در یافتن کاری «خوب» است، باید

تکلیف

۱. در صورت مقابله با فتنه، صلاحیت او احراز می‌شود، ۲. در صورت همراهی با فتنه، عدم صلاحیت وی احراز می‌شود و در صورت عدم مقابله و نیز عدم همراهی‌اش با فتنه صلاحیت او احراز نمی‌شود. و هر یک از این سه بخش نیازمند اقامه برهان است و صد البته این همه برخلاف نظریه‌هایی است که در نهایت معتقدند ارزش رفتار سیاسی را می‌توان طبق سلاطین مردم تعیین کرد و یا تغییر داد.

کدام نتیجه، کدام رفتار؟

آنچه در سطور پیشین مطرح شد، ناظر بر این مطلب بود که رفتار سیاسی، تابعی از هدف و نتیجه مطلوب سیاسی است که نسبت به آن هدف ضرورتی بالقیاس دارد؛ اگرچه در فهم سنخیت بین رفتار و هدف مطلوب پیچیدگی‌هایی بسیار وجود دارد. حال از این مسئله به امر دیگری در حوزه مبانی منتقل می‌شویم و آن موضوع مشخص کردن نتیجه مطلوب و رفتار متناسب است.

از دیدگاه قرآن، انسان‌ها چه به صورت فردی و چه به صورت اجتماعی، مسافرانی رهسپار لقای خداوند سبحان هستند: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهٌ».

انسان در این سیر عمومی، عوالمی را باید پیماید؛ این عوالم از عالم طبیعت و نشئه دنیا که در بیان عارفان به کفیش کن کاخ باعظمت آفرینش تعبیر شده (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ) آغاز و به عالم توحید و لقای مهر و جمال با قهر و جلال حضرت حق ختم می‌شود.

انسان که در این سفر، سیر به سوی مکانت برتر را طلب می‌کند (کمال) به‌واقع در یک حرکت فردی و جمعی از ظلمت شرک و کفر به سوی نورانیت توحید رهسپار است، که در تعبیرات قرآنی از این حرکت به عنوان اقامه دین در وجود خود و دیگران تعبیر می‌شود؛ آن هم به عنوان یک وظیفه عمومی غیرقابل ترک.

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ».

از طریق اقامه دین است که حاکمیت الهی در سطح توسعه تحقق می‌یابد. بر این اساس، هدف و مطلوب بالذات جامعه اسلامی، تحقق حاکمیت الهی در سطح توسعه از طریق اقامه دین در وجود خود و دیگران است. نقطه آغازین اقامه دین در خود و دیگران، اراده است؛ یعنی شکل‌گیری یک اراده فردی و جمعی، با این توجه که خصوصیت مراد به اراده بها می‌دهد. هر متحرکی اراده دارد، اما هر مریدی به اندازه وسعت و قدرت علمی و عملی خود مراد خویش را اراده می‌کند (انتخاب

تأثیر مستقیم و یا غیرمستقیم آن را در مجموع حیات سیاسی و با توجه به همه ابعاد آن ارزیابی و درباره‌اش قضاوت کنیم. بدیهی است که این‌گونه محاسبه و ارزیابی و تشخیص تأثیر مثبت و یا منفی یک کار در ابعاد مختلف و به شکل مجموعی، بسیار دشوار خواهد بود.

برای نمونه، در یک سطح ساده، احکام رفتار سیاسی و اخلاقی و ... روشن و قابل تجربه و فهم برای همه است، ولی باید توجه داشته باشیم که این یک درک ساده و مسامحه‌آمیز خواهد بود، نه درکی عمیق و دقیق و همه‌جانبه فلسفی. برای مثال، از بدیهی‌ترین احکام اخلاقی و سیاسی حکم خوب‌بودن راستگویی و یا وحدت است که همه مردم به طور طبیعی و بالفطره ولی مبهم و کلی آن را پذیرفته‌اند و بدیهی می‌دانند، اما همین قضیه در نگاه عمیق و دقیق فلسفی دارای نقاط ابهامی است، تا جایی که در برخی موارد در خوب‌بودن آن نه‌تنها شک بلکه یقین داریم. این بدان معناست که «خوبی» نمی‌تواند صفت ذاتی «صدق» و یا «وحدت» باشد؛ زیرا صفت ذاتی هیچ‌گاه نمی‌تواند از موصوف خود جدا شود یا مورد تردید قرار گیرد. اما با دقت فلسفی درمی‌یابیم که گاهی راستگویی یا وحدت از خوب‌بودن خارج می‌شوند و صفت «بدی» را به خود می‌گیرند؛ همچنان که ائمه اطهار علیهم‌السلام هیچ‌گاه برای حفظ وحدت، به حاکمیت حاکمان وقت مشروعیت نمی‌دادند، یعنی هرگز مردم را تشویق به بیعت با آنان نمی‌کردند، اگر چه برای حفظ وحدت به دلیل مسیوط‌الید نبودن سکوت اختیار می‌کردند. پس «حسن» واقعا صفت ذاتی وحدت و صدق نیست تا عقل آن را به طور بدیهی درک کند، لذا این‌گونه قضایا [حسن صدق، حسن وحدت و ...] جزو مشهوراتی هستند که با نوعی تسامح و ساده‌انگاری در میان مردم رواج دارند.

اگر بخواهیم این قضایا برهانی شود، یعنی بگوییم راستگویی و یا وحدت در این‌جا خوب و آن‌جا بد است، باید اطراف و جوانب این قضایا را بررسی و شرایط، حوزه‌ها و قیودش را مشخص و سپس با ارائه برهان عقلی و نقلی ثابت کنیم که صدق و یا وحدت در این‌جا خوب است، که از آن به عنوان مجیت در مقام عمل یاد می‌کنیم.

برای مثال، مقام معظم رهبری اصلی را برای تشخیص صلاحیت افراد برای حضور در عرصه قدرت قرار داده‌اند و همواره بر آن تأکید دارند که فتنه، خط قرمز نظام است. یعنی هر فردی که بخواهد بر کرسی قدرت تکیه زند، باید نسبت خود را با فتنه مشخص کرده باشد. این معیاری است که می‌توان براساس آن اقامه برهان و قضاوت کرد و سابقه فرد را با فتنه مورد بررسی قرار داد که چند جنبه دارد:

از منظر علمای اسلام اولاً

ببین رفتار سیاسی و تحقق

هدف مطلوب و عدم تحقق

هدف مطلوب رابطه ضرورت

بالتیاس برقرار است.

ثانیاً: این رابطه ضرورت

بالتیاسی را با عنوان انشایی

بیان می‌کند، که ما مکلف

به تکلیف هستیم نه نتیجه.

ثالثاً: منشأ اختلافات

سیاسی در یک جریان

اصولگرای، در وهله نخست

ناشی از اختلاف در اصول و

هدف و در وهله دوم ناشی

از اختلاف در نحوه فعل

است.



می کند). انسان ناتوان مسافت کم، انسان متوسط مسافت متوسط و انسان توانمند دورترین مسافت را اراده می کند. از همین جاست که مرادها متفاوت و به طور قهری جوهره اراده هم تفاوت پیدا می کند و اختلافات رخ می دهد؛ یعنی عده ای از گفتمان قرآنی خارج و دغدغه اقامه دین ندارند؛ همچنان که سوره شریفه کافرون به این امر اشاره دارد:

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ... لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ».

پس از مرحله اراده برای اقامه دین، مرحله ریاضت و مجاهدت است که از تطابق رفتار با شرع مقدس شروع می شود و تا نهایت اخلاص تداوم می یابد، مؤمن اصیل از دیدگاه قرآن کسی نیست که در گوشه ای بنشیند و کاری به اقامه دین در جامعه نداشته باشد و ولایت هر طاغوتی را بپذیرد و یا حاضر به ایشار و فداکاری در راه اقامه دین نباشد؛ بلکه مجاهدی است که همه چیز را در کف اخلاص گذاشته و به مجاهدت در این راه می پردازد: «وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا».

و یا در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره توبه می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آيَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ مَن يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۳) قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ... وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ».

در فرهنگ قرآن، برون رفت از ظلمت شرک و کفر به سمت نورانیت توحید با وجود شرک به مال و جان و علاقه به دیگران و دسته و گروه امکان پذیر نیست؛ بلکه از طریق مقابله مجاهدت گونه با شرک و کفر است که می توان به اقامه دین و حاکمیت توحید دست یافت. این مجاهدت، ارکانی دارد؛ اولین رکن مجاهدت آن است که نقطه آغازینش در صدد بودن و نقطه پایانی اش لقاءالله باشد: «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ».

مرحله بعدی برای اقامه دین پس از اراده و مجاهدت، استقامت بر این راه است:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا...» (فصلت، ۳۰)

بدون استقامت، اقامه دین قابل تحقق نیست؛ بلکه به هر میزان جدایی از این اصل، مراتب شرک در رفتار و بخصوص رفتار سیاسی را در پی دارد و مشروعیت بخشی به آن مراحل قوی تر شرک را ایجاد می نماید، همان طور که گذشتن از ولایت اصیل، به حاکمیت و ولایت شرک آلود شدیدتر یزید و امروزه داعش و نظام استکباری کفر انجامیده است.

عارف نامدار شیعی سیدحیدر آملی می گوید: «آن چه را دیگران جهاد اکبر می دانند جهاد اوسط است، جهاد اکبر چیز دیگری است. چون هر سالکی منتهای دید خود را اکبر تلقی می کند. یعنی مبارزه با نفس برای پرهیز از دروغگویی، رشوه خواری، اختلاس و خیانت در امانت، گران فروشی و کم فروشی و احتکار، حب شهرت و مقام... را که کارهای خیلی ابتدایی است، جهاد اکبر می دانند ولی سالک واقعی این ها را جهاد اوسط می داند نه اکبر، آن جا که همه چیز قربانی می شود و ظلمت شرک زوده می شود، جهاد اکبر است.» چنان که سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام اقامه دین را بر همه چیز ترجیح داد و نمونه کوچک آن کار حسینی را شاگرد مکتب حسینی علیه السلام حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در عصر حاضر انجام داد و نمونه کوچک تر آن را شهدای انقلاب و دوران دفاع مقدس با پیروی از او انجام دادند.

نتیجه این که: هدف جامعه اسلامی، تحقق حاکمیت الهی از طریق اقامه دین است که ارکان آن را ریاضت و مجاهدت و استقامت بر حق و توحید تشکیل می دهد و اثبات بودن یک رفتار سیاسی در این مسیر، نیازمند حرکت افتاعی مبتنی بر برهان و استدلال عقلی و نقلی است که از آن به عنوان حجیت در مقام عمل تعبیر می شود و بسیاری از اختلاف های سیاسی در گام نخست؛ ناشی از نپذیرفتن هدف (اقامه دین)، عدم مجاهدت و ریاضت و استقامت در این راه و یا نپذیرفتن حرکت افتاعی در این مسیر است.